

فصل اول

مقدمه

کنجکاوی انسان درباره‌ی همه پدیده‌های جهان موجب شده که از نخستین دوره‌های تفکر، زبان نیز به عنوان موضوعی مهم مورد توجه قرار گیرد. در طول تاریخ، بررسی زبان همواره به عنوان پدیده‌ای شگفت‌انگیز مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است. دانش زبان همواره به عنوان یکی از نخستین زمینه‌های علمی در میان همه اقوام اهمیت ویژه‌ای داشته و در طول دورانهای پیاپی و در سرزمینهای گوناگون جنبه‌های ساختی و معنایی آن مورد مطالعه قرار گرفته است. در دوران کنونی نیز بررسی زبان از دیدگاه‌های نظری و کاربردی گوناگون بیش از پیش گسترش یافته و در نتیجه به نوبه خود در عمق بخشیدن به دانش انسانی مؤثر بوده است.

تعریف زبان به نحوی که مورد قبول همه زبان‌شناسان و دیگر دانشمندانی باشد که با زبان و مطالعه آن سروکار دارند مقدور نیست و این اشکال از طبیعت خود زبان ناشی می‌شود (باطنی، ۱۳۸۴: ۱). زبان پدیده بسیار پیچیده‌ای است که مطالعه آنرا نمی‌توان به یک قلمرو علمی خاص محدود کرد. زبان وسیله ارتباط بین افراد جامعه است و به عبارت دیگر، مهمترین نهاد اجتماعی است. بنابراین، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان تعریف خاص خود را از زبان دارند و از سوی دیگر، مباحث منطقی در باب زبان باعث شده که منطقیون و فیلسوفان نیز در این عرصه وارد شوند. از این گذشته، زبان هم یکی از جنبه‌های رفتار انسانی است و هم مربوط به جهان ذهنی انسان می‌شود و از این رو، روانشناسان را نیز به خود علاقمند ساخته است. این امر سبب شده زبان‌شناسی علمی فرارشته‌ای محسوب شود و نظر اندیشمندان زیادی به جنبه‌های مختلف ساختی و معنایی زبان جلب شده و در قالب دیدگاه‌های نظری و کاربردی گوناگون، گاه به صورت کلی و گاه جداگانه، مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد، تا بدان جا که امروزه زبان‌شناسی به عنوان یکی از بحث‌انگیزترین و اثرگذارترین علوم مدرن تأثیر بسزایی بر دیگر حوزه‌های علمی بر جای گذاشته و تحقیق و تعمق درباره شاخه‌های

متعدد نظری و تجربی آن در زبان‌های مختلف توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود معطوف نموده است.

یکی از راه‌های مطالعه و تحقیق درباره زبان، بررسی نحوه پردازش آن توسط مغز انسان است. از آنجا که این حیطة نیازمند بررسی اطلاعات زبانشناسی و روانشناسی است، لذا منجر به ایجاد حوزه جدیدی از علم به نام روانشناسی زبان<sup>1</sup> گردیده است. با توجه به آن که هر زبان دارای ویژگی‌های همگانی و نیز ویژگی‌های مخصوص به خود است، وظیفه محققان آن است که با مطالعه دقیق زبان‌های گوناگون در جهت کشف و توصیف جنبه‌های مختلف مسأله پردازش زبان در سطوح مختلف گام بردارند.

نظر به اینکه در تحقیقات زبانشناسی کاربردی مربوط به زبان فارسی، «معناشناسی» و «تحلیل گفتمان» زمینه‌های بکری هستند که کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند، نگارنده سعی کرده است با انجام این پژوهش گامی هر چند کوچک در این حیطة بردارد. این پژوهش با این انگیزه صورت گرفته است که با بهره‌گیری از مدل‌های پردازشی زبان به بررسی نقش بافت در پردازش جمله‌های پرسشی مبهم حاوی دو سور در زبان فارسی پرداخته و با مقایسه نتایج آن با پژوهش‌های مشابهی که در زبانهای فرانسه و انگلیسی صورت پذیرفته، فرضیه‌های نظری ارائه شده در این رابطه را به بوته آزمایش گذارد و میزان اعتبار و صحت آنها را مشخص کند.

---

<sup>1</sup> Psycholinguistics

## ۲-۱ موضوع پژوهش

مقوله سور<sup>۱</sup> از دیرباز مورد توجه منطق‌دانان و زبانشناسان بوده است. شقاقی (۱۳۸۱: ۶۳۰) از آن به عنوان کمیت‌نما یاد کرده و اضافه کرده است که اصطلاحی است که منطق‌دانان و معنانشناسان برای عناصر خاصی به کار می‌برند که نقش آنها مقید ساختن متغیرهایی است که در دامنه این سورها قرار می‌گیرند و انواع مختلفی دارند. سورها به سبب ماهیت وجودی خود که داشتن حالت سیطره است، هنگامی که در کنار یکدیگر ظاهر می‌شوند باعث ایجاد ابهام در جمله می‌گردند، زیرا هر سور دارای سیطره و حوزه‌ای است که دیگر عناصر را دربرمی‌گیرد و این مسئله که کدام سور در سیطره دیگری قرار بگیرد سبب ایجاد ابهام شده و معانی متفاوتی به ذهن القا می‌گردد.

تاکنون این مسئله مشخص شده است که سیطره سورها در جملاتی که دارای بیش از یک سور می‌باشند ایجاد ابهام می‌کند. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که این ابهام چگونه از بین می‌رود و آیا عوامل گفتمانی مانند بافت می‌توانند از اینگونه جملات رفع ابهام می‌کنند. تا آنجا که نگارنده مطلع است، تاکنون مطالعات زیادی در مورد تأثیر بافت در رفع ابهام جملات خبری و موصولی انجام شده<sup>۲</sup> و نتایج مختلفی در زبانهای گوناگون بدست آمده است، اما تنها پژوهشی که به تأثیر نقش بافت در رفع ابهام سیطره سورها در جمله‌های پرسشی حاوی دو سور پرداخته است، تحقیقی است که ویالاتا در مورد زبانهای انگلیسی و فرانسه انجام داده است. از آنجا که پژوهشی در این زمینه در زبان فارسی صورت نگرفته است، نگارنده بر آن شد که پژوهشی تقریباً مشابه کار ویالاتا (۲۰۰۳) انجام دهد و به پاسخ سؤال مربوط به تأثیر اطلاعات بافتی در مورد پردازش جمله‌های حاوی سور در زبان فارسی دست پیدا کند.

<sup>۱</sup> quantifier

<sup>۲</sup> رجوع کنید به ۲-۱۰ پیشینه تحقیقات

سؤالهایی که پرسشواره «چه تعداد» را به همراه فاعلی از نوع سور عمومی «هر» دارند، از آنجا که حاوی دو سور - «تعدادی» و «هر» می‌باشند، بسته به اینکه کدام سور در سیطره سور دیگر واقع شود، دارای دو صورت منطقی خواهند بود که پاسخ هر یک از این صورت‌ها از بافت پیش از سؤال بدست خواهد آمد. برای روشن شدن موضوع به مثال زیر (ویلالتا، ۲۰۰۳) توجه کنید:

«در گروه موسیقی سه دانشجوی پیانیست هفته آینده باید امتحان بدهند. هر دانشجو باید شش قطعه را بنوازد که از میان آنها هر نفر دو قطعه‌ی «آهنگ نیمه شب» و «آهنگ قایقرانان رود ولگا» را باید بنوازد و در مورد انتخاب سایر قطعات دانشجویان آزادند».

حال اگر سؤال زیر مطرح شود:

چه تعداد قطعه را هر دانشجویی باید بنوازد؟

نگارنده دو صورت منطقی برای این سؤال در نظر گرفته است که تفاوت این دو صورت منطقی تنها در ترتیب قرار گرفتن سورها است. در این صورتها CP نشان‌دهنده گروه متمم نما، IP نشانگر تصریف،  $\ddagger$  نشان‌دهنده ردّ عنصری است که از جایگاه روساختی خود حرکت داده شده و اندیس‌های  $n$ ،  $i$  و  $j$  نشان‌دهنده عناصری هستند که از جایگاه خود حرکت کرده و رد به جا گذاشته‌اند.

$$a.LF_1 = [{}_{CP}ce_n [IP[har\ danesjuyi]_i [t_n - te\ dad\ qat\ e]_j [{}_{VP}t_i bayad\ benavazad\ t_j]]]]$$

الف: شش قطعه

$$b.LF_2 = [{}_{CP}ce_n [t_n - te\ dad\ qat\ e]_j [IP[har\ danesjuyi]_i [{}_{VP}t_{ii}\ bayad\ benavazad\ t_j]]]]$$

ب: دو قطعه

همان طور که مشخص است، در صورت منطقی ( $LF_1$ ) فاعل جمله که حاوی سور «هر» می‌باشد، بر مفعول جمله که حاوی سور «تعداد» است، سیطره دارد و در نتیجه پاسخ شش قطعه را به ذهن می‌رساند و در صورت منطقی ( $LF_2$ ) که ترتیب سورها با یکدیگر عوض شده، سور «تعداد» بر

سور «هر» و در واقع بر کل گروه تصریف (IP) سیطره پیدا کرده است و در نتیجه پاسخ دو قطعه به ذهن می‌رسد. با کمی دقت درمی‌یابیم که در صورت منطقی (LF<sub>1</sub>) مکان سورها با مکان قرار گرفتن آنها در روساخت متفاوت است و صورت منطقی (LF<sub>2</sub>) همان روساخت جمله پرسشی می‌باشد. حال این سؤال مطرح می‌شود که تحلیل‌گر کدام صورت منطقی را برای پاسخ دادن به سؤال ترجیح می‌دهد.

در مجموع، محققان نظرات مختلفی در مورد نقش بافت در پردازش جملات خبری و موصولی در زبانهای گوناگون ارائه داده‌اند، اما همان طور که ذکر شد، در زبان فارسی به این مورد تاکنون پرداخته نشده است و نگارنده با انجام این پژوهش قصد دارد تأثیر بافت پیش از سؤالات مبهم حاوی دو سور را در زبان فارسی با اجرای روش برخط<sup>1</sup> سنجیده و با نتایج بدست آمده از تنها پژوهش مشابه که در این رابطه توسط ویلاتا (۲۰۰۳) انجام پذیرفته، مقایسه کند. برای نیل به این هدف نیز زمان واکنش فارسی‌زبانان نسبت به این‌گونه جملات محاسبه می‌گردد و سپس عملکرد آزمودنی‌ها نسبت به صحت و زمان واکنش مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

### ۳-۱ هدف پژوهش

همان طور که می‌دانیم مغز، سامانه پردازشگر زبان و جایگاه آن در مغز است. ما به راحتی جملاتی را تولید می‌نماییم که مخاطبان ما نیز به راحتی آنها را درک می‌نمایند. اما این فرایند چگونه شکل می‌گیرد؟ اگر به دقت بنگریم، شاهکاری را کشف می‌کنیم که به طور ذاتی در نهاد بشر قرار داده شده است و اندکی تفکر درباره آن موجب حیرت و شگفتی می‌گردد. با این همه، در بررسی این پدیده شگفت‌انگیز با مشکل روبرو هستیم، شد زیرا به‌طور مستقیم نمی‌توان ابعاد این فرآیند پیچیده را مورد بررسی و پژوهش قرار داد.

---

<sup>1</sup> online

یکی از راه‌های مطالعه زبان، بررسی نحوه پردازش جملات زبان است که معمولاً بسته به اینکه فرایند در همان زمان وقوع مورد بررسی قرار گیرد و یا نتیجه فرایند مدنظر باشد، به دو روش برخط و دورخط<sup>۱</sup> انجام می‌پذیرد. بررسی و تحلیل داده‌های این نوع پژوهش‌ها می‌تواند منجر به فرضیه‌سازی و در نهایت برداشتن گامی نو در مسیر شناخت زبان بشری و پیچیدگی‌های مربوط به آن و رابطه زبان و مغز گردد.

هدف این پژوهش عبارت است از ارزیابی چگونگی درک و پردازش ساخت‌های زبانی مبهم توسط آزمودنی‌های طبیعی و نیز تحلیل تفاوت پردازشی بین آزمودنی‌های فارسی زبان و دیگر زبانها از جمله انگلیسی از جهت میزان سرعت واکنش نسبت به رفع ابهام حوزه‌ای سورها با توجه به اطلاعات بافتی که پیش از این‌گونه ساختها موجود است. در واقع، هدف اصلی این پژوهش بررسی نقش بافت و نحوه پردازش آن از طریق اندازه‌گیری زمان واکنش آزمودنی‌ها در رابطه با جملات پرسشی مبهم حاوی دو سور می‌باشد.

یافته‌های حاصل می‌تواند روشنگر نکات مهمی درباره نقش اطلاعات بافتی در پردازش جملات مبهم گردد. همچنین می‌تواند اعتبار منطقی فرضیه‌های مختلفی را که در این رابطه وجود دارد با محک داده‌های تجربی مورد سنجش قرار دهد و نکات مبهمی را که در خصوص تأثیر عوامل گفتمانی در پردازش جملات وجود دارد از میان بردارد.

## ۱-۴ پرسش‌های پژوهش

پرسش‌هایی که یافتن پاسخ برای آنها انگیزه انجام این پژوهش گردید عبارتند از:

۱. آیا صحت پردازش جمله‌های پرسشی حاوی دو سور وابسته به نوع بافتی است که پیش از

سؤال آمده است؟

---

<sup>۱</sup> offline

۲. آیا سرعت پردازش جمله‌های پرسشی حاوی دو سور وابسته به نوع بافتی است که پیش از

سؤال آمده است؟

### ۵-۱ فرضیه‌های پژوهش

۱. صحت پردازش جمله‌های پرسشی حاوی دو سور وابسته به نوع بافتی است که پیش از

سؤال آمده است.

۲. سرعت پردازش جمله‌های پرسشی حاوی دو سور وابسته به نوع بافتی است که پیش از

سؤال آمده است.

### ۶-۱ ضرورت و اهمیت پژوهش

تحقیقات زیادی که در مورد ابهام از دیدگاه زبانشناختی انجام شده است حاکی از آن است که

از دیرباز انواع ابهام موضوع چالش‌برانگیزی در حوزه زبانشناسی بوده است. در دهه‌های اخیر نیز

دانشمندان علم روانشناسی زبان به این حوزه علاقه نشان داده و سعی در بررسی و پژوهش در مورد

ابهام و فرایندهای رفع آن داشته‌اند. به طور مثال تحقیقات زیادی بر روی پردازش جملات مبهم

موصولی به صورت برخط و دورخط در زبانهای مختلف انجام پذیرفته است (فلسر، رابرتز، مارتینز

وگراس<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳).

از دیگر مواردی که بدان پرداخته شده رفع ابهام حوزه‌ای سورها می‌باشد که بیشتر این

پژوهش‌ها در رابطه با جملات خبری بوده است، مانند کرتزمان و مک‌دونالد<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) و تنستال<sup>۳</sup>

(۱۹۹۷) (ویلالتا، ۲۰۰۳: ۱۱۶). در این میان، پژوهش‌های زیادی نیز در مورد تأثیر نقش بافت و عوامل

گفتمانی بر نحوه پردازش جملات مبهم در زبانهای گوناگون صورت پذیرفته است. در مورد زبان

---

<sup>۱</sup> Feleser, Roberts, Martines & Gross

<sup>۲</sup> Kurtzman & MacDonald

<sup>۳</sup> Tunstall



فارسی نیز همانند دیگر زبانها تحقیقات چندی در خصوص ابهام انجام شده است مانند (داوری اردکانی، ۱۳۷۵؛ صحت، ۱۳۷۷؛ علوی، ۱۳۷۹ و معدنی، ۱۳۷۶) و همچنین در مورد سورها و انواع آن، شقاقی (۱۳۸۱)، بررسی نسبتاً مبسوطی را ارائه نموده است.

اما با اینکه موضوع تأثیر عوامل گفتمانی، به خصوص «بافت»، بر پردازش جملات یکی از مباحث روز در روانشناسی زبان محسوب می‌شود و با تورق انواع مجلات معتبر زبانشناسی مشاهده می‌کنیم که اندیشمندان در زبانهای گوناگون در حال پژوهش و بررسی در این رابطه هستند جای تحقیقاتی از این دست در زبان فارسی خالی است. تا آنجا که نگارنده مطلع است، تنها بررسی که به پردازش و نقش بافت در رفع ابهام سیطره سورها در جملات پرسشی به صورت برخط پرداخته است، پژوهشی است که ویاللتا (۲۰۰۳) در مورد زبانهای انگلیسی و فرانسه انجام داده و به این نتیجه رسیده است که بافت در پردازش و رفع ابهام سیطره سورها مؤثر است.

سعی نگارنده نیز آن است که نتایج پژوهش ویاللتا را در مورد زبان فارسی به بوتاه آزمایش گذارد و با تعمیم نتایج بدست آمده در مورد زبان فارسی گامی در جهت افزایش اعتبار برونی نظریات وی برداشته و به این وسیله تلاشی هر چند کوچک در جهت آغاز بحث و تحقیق بیشتر در رابطه با نقش عوامل گفتمانی در پردازش زبان فارسی داشته باشد.

## ۷-۱ ساختار رساله

این پایان نامه در پنج فصل تنظیم گردیده است. فصل اول شامل مقدمه‌ای درباره موضوع پژوهش، هدف، پرسش‌ها، فرضیه‌ها، ضرورت و اهمیت پژوهش، ساختار کلی و اصطلاحات و مفاهیم کلیدی می‌باشد. فصل دوم به مبانی نظری در خصوص موضوع پژوهش و نیز تحقیق‌های انجام شده در این حوزه می‌پردازد. فصل سوم که روش‌شناسی پژوهش است پس از مطرح نمودن متغیرهای مستقل و متغیرهای زبانی، جامعه آماری توصیف و چگونگی گردآوری داده‌ها و نوع محرک‌ها و

آزمون‌ها شرح داده می‌شود. در فصل چهارم داده‌های بدست آمده از آزمودنی‌ها با استفاده از روش‌های مناسب آماری تحلیل و یافته‌های حاصل همراه با جدول‌ها و نمودارهای مربوطه ارائه می‌گردد. فصل پنجم نیز شامل نتایج حاصل از پژوهش و بحث و بررسی و ارائه پیشنهادهایی برای مطالعات آتی می‌باشد.

## ۸-۱ اصطلاحات و مفاهیم کلیدی

### سور:

اصطلاحی است که منطق‌دانان و معناشناسان برای عناصری به کار می‌برند که نقش آنها مقید ساختن متغیرهایی است که در دامنه این سورها قرار می‌گیرند (شقایق، ۱۳۸۱: ۶۳۰).

### سور عمومی:

سور عمومی یا کلی برای نشان دادن دلالت موضوع به کلیه موارد یا اعضای یک نوع یا گروه به کار می‌رود، مانند «هر» و «همه». در مثال «همه بچه‌ها خوشحال هستند» به این معنی است که بچه‌ای نیست که خوشحال نباشد (شقایق، ۱۳۸۱: ۶۳۰).

### سور وجودی

این سور دلالت بر وجود حداقل یک مورد می‌کند که موضوع بیان شده درباره آن صادق است و یا جزئی از کل را نشان می‌دهد، مانند «برخی» و «بعضی» و «تعدادی» در مثال «برخی آدمها ترسویند» (شقایق، ۱۳۸۱: ۶۳۱).

### پردازش:

تحلیل، طبقه‌بندی و تفسیر یک محرک را پردازش می‌نامند که انواع مختلفی دارد (فیلد، ۲۰۰۴:

۲۲۴).

### **پردازش برخط:**

روش مشاهده‌ای است که پردازش جمله را هنگامی که به‌وقوع می‌پیوندد در زمان واقعی بررسی می‌کند (اینگرام، ۲۰۰۷: ۲۲۴).

### **پردازش دور خط:**

روش مشاهده‌ای است که به زمان بستگی ندارد و به بررسی فرایندهای درک و تولید بعد از وقوع آنها می‌پردازد و نتیجه را مورد بررسی قرار می‌دهد (اینگرام، ۲۰۰۷: ۲۲۴).

### **صورت منطقی:**

همان ساخت زیربنایی جمله است و شامل اطلاعات معنایی و کاربردشناختی می‌باشد و در ترتیب رخداد سورها در روساخت و در برخی موارد در خوانش معنایی جملات دخیل است (لیکاف، ۱۹۷۲؛ به نقل از دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۲۸۹).

### **زمان واکنش:**

مدت زمان اندازه‌گیری شده بین لحظه نمایش داده‌های خوانداری تا لحظه فشردن یکی از کلیدهای روی صفحه کلید رایانه توسط آزمودنی به منظور ارائه پاسخ را زمان واکنش می‌نامند. به عبارت دیگر، زمان واکنش فاصله زمانی میان محرک و پاسخ است (هریمان، ۱۹۷۱: ۱۶۱).

فصل دوم

## بنیان‌های نظری

## ۲-۱ مقدمه

انسانها در زندگی خود تقریباً به طور مداوم در حال پردازش زبان هستند. در واقع، پردازش هنگام تماشای تلویزیون، گوش کردن به رادیو، خواندن روزنامه و یا هر نوع بحث و گفتگو رخ می‌دهد. این فعالیتهای زبانی معمولاً به آسانی و به گونه‌ای کاملاً ناخودآگاه انجام می‌پذیرد. گاهی ممکن است از اینکه در حال جستجوی واژه‌ای، ساختن جمله و یا تلاش برای درک منظور فرد دیگری هستیم آگاه باشیم، اما هرگز از عملیات و سازوکارهای واقعی دخیل در تولید و درک عبارات زبانی آگاه نیستیم.

روانشناسی زبان، در واقع، مطالعه همین سازوکارهای پردازش زبان است و روانشناسان زبان به بررسی عملکرد ذهن در تعیین و بازنمایی معنای واژه، جمله و کلام در حین انجام انواع فعالیت‌های زبانی می‌پردازند. آنها نحوه ساختن واژه‌ها و جمله‌های ساده و پیچیده در گفتار و نحوه تجزیه آنها به سازه‌هایشان به هنگام فرایندهایی مانند شنیدن و خواندن را بررسی می‌کنند. در واقع، آنها در پی کشف ماهیت بازمودهای ذهنی هستند که در این دو فرایند به کار می‌روند و درضمن می‌خواهند چگونگی و نوع محاسبات و عملیات شناختی مورد استفاده را به هنگام تولید و درک زبان بشناسند.

همان‌طور که اشاره شد، کاربران زبان در مورد جزئیات پردازش قادر به درون‌نگری نیستند. توجه صرف به آنچه انجام می‌دهیم، اطلاعات قابل اطمینانی را در مورد نحوه دستیابی به واژه‌ها و یا ساختن جملات به دست نمی‌دهد. شاید دلیل این امر آن باشد که در کاربرد معمولی زبان، پردازش باید به سرعت انجام پذیرد و ظاهراً انسان به گونه‌ای آفریده نشده‌است که بتواند بر بسیاری از فعالیتهای خودکار از جمله پردازش زبان نظارت داشته باشد. مشکل عمده در بررسی پردازش زبان اینست که در روند پردازش، نه تنها حوادث فیزیکی قابل مشاهده‌ای همچون حرکت چشم، بلکه

فعالتهای ذهنی نیز دخیل هستند که به طور مستقیم قابل مشاهده نیستند. بنابراین، تحقیق در این حوزه مستلزم آن است که از رفتار قابل مشاهده، عملیات ذهنی پردازش زبان استنباط شود. از روش‌های رایج جهت بررسی پردازش جمله می‌توان به آزمایش خواندن زمان‌گیری شده (اندازه‌گیری زمان واکنش کاربران در طی خواندن جملات) و یا آزمایش‌های حرکت چشم<sup>۱</sup> اشاره کرد، که در تحقیق حاضر از روش اول یعنی اندازه‌گیری زمان واکنش استفاده شده است.

در فرایند پردازش زبان مهارتها و جنبه‌های گوناگونی دخالت دارند که هر یک وظیفه خاصی داشته و به صورت ویژه‌ای با دیگر جنبه‌ها و مهارتها در تعاملند. مطالعات متعدد بر روی ابعاد مختلف پردازش زبان منجر به پدیدآمدن نظریه‌ها و دیدگاه‌های متنوعی شده است. از آنجا که این نظریه‌ها و دیدگاه‌ها به طور پراکنده در منابع مختلف ذکر شده‌اند، نگارنده بر این شد که اشاره‌ای مختصر به هریک از این دیدگاه‌ها در این فصل داشته باشد تا زمینه را جهت بررسی‌های آتی توسط دیگر پژوهشگران سازد. غیر از بحث در مورد انواع نظرات مربوط به پردازش، اشاره‌ای نیز به موارد زیر شده است:

انواع ابهام، گفتمان و اجزای آن، زمان واکنش و عوامل موثر بر آن و انواع سورها که هریک به نحوی در این بررسی نقش ایفا می‌کنند. در پایان این فصل نیز به بررسی تحقیقاتی که پیش از این در رابطه با پردازش جملات مبهم صورت پذیرفته‌اند، به اختصار پرداخته شده است.

---

1 eye movements

## ۲-۲ روانشناسی شناختی

روانشناسی شناختی<sup>۱</sup> بررسی و مطالعه کارکردها و فرآیندهای ذهنی و نقش آنها در شکل‌گیری فکر، احساس و انواع نمودهای رفتاری انسان می‌باشد. بحث کمیت و کیفیت فرایندهای شناختی<sup>۲</sup> از جمله مباحث مهمی هستند که در روانشناسی شناختی به آنها پرداخته می‌شود. تیلور و تیلور<sup>۳</sup> (۱۹۰۱:۱۹۰۰) معتقدند که دانشجویان روانشناسی زبان نه تنها باید در مورد زبان‌شناسی بدانند بلکه باید در مورد فرایندهای ذهنی<sup>۴</sup> و یا شناختی<sup>۵</sup> نیز تحقیق و بررسی کنند. آنها ادراک<sup>۶</sup>، استدلال<sup>۷</sup> یادآوری<sup>۸</sup>، فهم<sup>۹</sup>، قضاوت<sup>۱۰</sup>، حل مسئله و استنتاج<sup>۱۱</sup> را از این دسته فرایندهای ذهنی می‌دانند و معتقدند همگی آنها در یادگیری و استفاده از زبان کاربرد دارند. این محققان همچنین یادگیری، تولید، درک و یادآوری زبان را فرایندهای شناختی نامیده و به این نکته اشاره کرده‌اند که از رایانه می‌توان برای بررسی درباره این فرایندها استفاده کرد. به اعتقاد آنها، رایانه در روانشناسی زبان دو کاربرد دارد؛ هم می‌توان از آن به عنوان وسیله‌ای جهت انجام آزمایش‌ها استفاده کرد و هم جهت مدلسازی رفتارهای زبانی انسان از آن بهره گرفت. آغاز این رشته علمی به وونت<sup>۱۲</sup> بر می‌گردد که برای اولین بار در سال ۱۸۷۹ آزمایشگاه روانشناسی را در لایپزیگ<sup>۱۳</sup> تأسیس کرد. روش او بدین گونه بود که از آزمودنی‌ها

---

<sup>۱</sup> Cognitive Psychology

<sup>۲</sup> cognitive processes

<sup>۳</sup> Taylor & Taylor

<sup>۴</sup> mental processes

<sup>۵</sup> cognitive

<sup>۶</sup> perceiving

<sup>۷</sup> reasoning

<sup>۸</sup> remembering

<sup>۹</sup> understanding

<sup>۱۰</sup> judging

<sup>۱۱</sup> inferring

<sup>۱۲</sup> Wundt

<sup>۱۳</sup> Leipzig

می‌خواست که فرایند ذهنی را انجام دهند، سپس تجربه خود را از آنچه انجام داده‌اند، گزارش کنند. نتایج به دست آمده باعث واکنش شدید روانشناسانی شد که دیدگاه ضد ذهن‌گرایی داشتند. آنها بر این باور بودند که ذهن مجهول و غیر قابل دسترس است و بر آن اصرار می‌ورزیدند که رفتار انسان تنها منبع علمی جهت جمع آوری داده‌ها برای مطالعات روانشناسی است، زیرا رفتار انسان قابل مشاهده است، در صورتی که فرایندهای ذهنی این خصوصیت را ندارند. که این جنبش رفتارگرایی<sup>۱</sup> نام گرفت.

جنبش با نفوذ دیگری توسط گروه روانشناسان گشتالت<sup>۲</sup> در اوایل قرن بیستم پا گرفت. این گروه در پی بررسی این مساله بودند که چگونه ذهن به شکل‌دهی ادراک آدمی از جهان می‌پردازد. در واقع، به طور اخص این گروه در پی آزمایش این مورد بودند که چگونه ما عناصر جداگانه را هنگامی که با هم تشکیل گروهها و الگوها را می‌دهند، درک می‌کنیم.

در دهه ۱۹۵۰، دیدگاه پردازش اطلاعات<sup>۳</sup> ارائه گردید که موضعی مخالف رفتارگرایی را اتخاذ نمود و هدف آن بررسی چگونگی تکوین جریان اطلاعات از طریق ذهن در هنگام انجام اعمال شناختی بود. این رویکرد تکیه بر روانشناسی شناختی داشت و دیدگاه خردگرایانه به رفتار انسان بخشید که براساس حل مسئله<sup>۴</sup> بود (فیلد<sup>۵</sup>، ۲۰۰۴: ۶۲).

---

<sup>1</sup> Behaviourism

<sup>2</sup> Gestalt

<sup>3</sup> information processing

<sup>4</sup> problem- solving

<sup>5</sup> Field



## ۲-۳ پردازش زبان از دیدگاه روانشناسی زبان

تحلیل، طبقه‌بندی و تفسیر یک محرک<sup>۱</sup> را پردازش می‌نامند که خصوصاً در روانشناسی زبان در رابطه با عملکردهای شناختی زیر به کار می‌رود:

الف) چهار مهارت زبانی (سخن گفتن، شنیدن، خواندن و نوشتن)

ب) بازیابی واژگانی

ج) بازنمایی معنایی

این اصطلاح برخی اوقات به طور خاص به فرایندهای پذیرا نظیر شنیدن و خواندن اطلاق می‌گردد. مفهوم پردازش اطلاعات در آغاز در حوالی سالهای ۱۹۶۰ میلادی با تأثیرپذیری از نظریه اطلاعات در زمینه نظام فیزیکی ارتباطات توسط روان‌شناسان شناختی به کاربرده شد و بیانگر این بود که انسان بروی تجسم‌های درونی و ذهنی خود عملیاتی به صورت رایانه ای انجام می‌دهد. اطلاعات از لحظه ارائه به حواس در مرحله درون‌داد تا پاسخ‌های رفتاری در مرحله برون‌داد، به طور فعال کدگذاری شده و تغییر شکل و سازمان می‌یابد. دیدگاه پردازش اطلاعات مانند نظریه شناختی - رشدی پیاژه<sup>۲</sup>، افراد را موجودات فعال و معقولی در نظر می‌گیرد که در پاسخ به درخواست‌های محیطی، تفکر خود را تغییر می‌دهند، اما برخلاف نظر پیاژه مراحل رشد وجود ندارد بلکه فرایندهای فکری مثل ادراک، توجه، حافظه، راهبردهای برنامه‌ریزی وغیره در تمام سنین مشابه فرض شده اند، ولی به درجات کمتر یا بیشتر آشکار می‌شوند (غلامعلی زاده، ۱۳۸۰: ۷۰).

---

<sup>۱</sup> stimulus

<sup>۲</sup> Piaget

پژوهشگران پردازش اطلاعات معمولاً برای ترسیم گام‌هایی که افراد برای حل کردن مسئله‌ها و کامل کردن تکالیف برمی‌دارند از نمودار گردش استفاده می‌کنند. این نمودار شبیه برنامه‌ای است که برنامه‌ریزان می‌نویسند تا رایانه‌ها را برای اجرا کردن یک رشته عملیات ذهنی به‌کار بیندازند. مدل‌های گوناگون پردازش اطلاعات وجود دارد، برخی از مدل‌ها خیلی محدود هستند، زیرا مهارت فرد را تنها در یک یا چند تکلیف دنبال می‌کنند. در مقابل، الگوهای دیگر سیستم شناختی انسان را به صورت یک کل توصیف می‌کنند (سمایی، ۱۳۷۷: ۱۰۲).

مدل‌های رایج پردازش در حال حاضر بیشتر مرهون نظریه پردازش اطلاعات می‌باشند که رفتارهای شناختی را در حالتها و فرایندهای ذهنی نشان داده و آنها را به صورت مراحل کاملاً واضح تعریف می‌کند. براساس این نظریه، قوه ادراک درگیر مجموعه‌ای از مراحل است که در طی آن اطلاعات از محرک‌های گفتاری یا نوشتاری به طور تصاعدی به واحدهای بزرگ و بزرگتر تغییر شکل می‌دهند. در نتیجه، آنچه به عنوان گروهی از مشخصه‌ها در سطح آوایی درک می‌شود تبدیل به واج‌ها در سطح واجی شده و سپس دوباره به صورت تکواژها، کلمات، ساختهای نحوی و در آخر به صورت اطلاعات گزاره‌ای طبقه‌بندی می‌شود. در مورد مدل‌های گفتاری نیز این فرضیه وجود دارد که روند پردازش برخلاف آنچه در بالا گفته شد، پیش می‌رود؛ یعنی نخست سخنگو به صورت انتزاعی مفهومی را درک می‌کند، سپس پردازش را در سطوح نحوی، واژگانی، واجی و آوایی انجام می‌دهد و در نهایت آن را به صورت دستورالعمل جهت استفاده اندام گفتاری در می‌آورد (فیلد، ۲۰۰۴: ۱۵۰).

یکی از موارد به دیدگاهی از پردازش زبان بر می‌گردد که دربرگیرنده انتقال داده‌های زبانی از طریق مجموعه‌ای از سطوح بازنمایی مثل مشخصه‌های آوایی، واج‌ها، کلمات و واحدهای نحوی می‌باشد که در هر سطح به سطح دیگری تغییر شکل و ماهیت می‌دهند.

مدلهای اولیه پردازش متمایل به حالت زنجیره‌ای یا متوالی<sup>۱</sup> بودند، مانند رایانه‌های اولیه که در این مدلها عملکرد خاصی (مثل تبدیل صدا به کلمه) باید پیش از شروع عملکرد بعدی کامل شود. اما اکثر مدل‌های فعلی مبتنی بر این هستند که پردازش به صورت موازی<sup>۲</sup> شکل می‌گیرد و دارای سطوح مختلف بازنمایی است که فعال بوده و به صورت همزمان عمل می‌کنند (جکنداف<sup>۳</sup> ۱۹۸۷). در بخش‌های بعدی به صورت مختصر به برخی از مدل‌های پردازشی رایج در روانشناسی زبان پرداخته خواهد شد.

## ۲-۳-۱ عمق پردازش

عمق پردازش<sup>۴</sup> نظریه‌ای است مبنی بر اینکه اطلاعات اگر به روش معناداری پردازش شوند، مدت زمان بیشتری در ذهن نگه داشته می‌شوند. تکرار بخشی از اطلاعات در حافظه کوتاه مدت، ارائه و بازنمایی آن را در حافظه بلند مدت قوت می‌بخشد؛ البته اگر تنها این تکرار در برگیرنده توجه به معنا باشد (کریک و لاک هارت<sup>۵</sup>، ۱۹۷۲: ۶۷۱).

## ۲-۳-۲ پردازش کل به جزء

تیلور و تیلور (۱۹۹۹: ۴۵۶) پردازش کل به جزء<sup>۶</sup> را "پیشرفت عمل پردازش از واحدهای بزرگ، کلی و بالایی به سمت واحدهای کوچکتر و پایین‌تر" تعریف کرده‌اند. در واقع پردازش کل به جزء اولویت و تأثیر دانش مفهومی (سطح بالا) را بر پردازش ادراکی (سطح پایین<sup>۷</sup>) مورد تأیید قرار

---

<sup>۱</sup> serial

<sup>۲</sup> parallel

<sup>۳</sup> Jackendoff

<sup>۴</sup> depth of processing

<sup>۵</sup> Craik & Lockhart

<sup>۶</sup> top-down processing

<sup>۷</sup> lower-level processing

می‌دهد. "کل به جزء" گاهی بدون هیچ پایه و اساسی به عنوان واژه هم‌معنا برای "بافتی"<sup>۱</sup> در نظر گرفته می‌شود، اگرچه به طور قطع می‌توان گفت که این نوع پردازش تنها به یک سطح پردازش مربوط نمی‌شود بلکه به مسیری از پردازش بر می‌گردد. به عنوان مثال، روشی را که در تولید گفتار یا نوشتار به کار می‌رود می‌توان توصیفی از پردازش کل به جزء دانست زیرا با واحدهای بزرگ مفهومی (گزاره‌ها) شروع شده و به واحدهای کوچکتر (ادراکی) ختم می‌شود، یعنی کلماتی که توسط گوینده تولید می‌شوند یا نویسنده آنها را روی کاغذ می‌آورد.

## ۲-۳-۳ پردازش جزء به کل

پردازش جزء به کل<sup>۲</sup> یا پایین به بالا رویکردی است به پردازش گفتاری و شنیداری زبان. در این رویکرد، واحدهای کوچکتر به صورت پیشرونده‌ای واحدهای بزرگتر را می‌سازند. این رویکرد در تضاد با پردازش کل به جزء<sup>۳</sup> یا بالا به پایین می‌باشد که آن از دانش مفهومی<sup>۴</sup> برای اطلاع یا تغییر شکل اطلاعاتی که به صورت ادراکی به دست آمده‌اند استفاده می‌شود.

اصطلاحات "جزء به کل" و "کل به جزء" از علوم رایانه‌ای گرفته شده‌اند که به ترتیب به پردازش‌هایی می‌پردازند که داده\_بنیاد<sup>۵</sup> یا دانش\_بنیاد<sup>۶</sup> است. براساس استعاره‌های "کل" و "جزء"، این طور به نظر می‌رسد که شنیدن و خواندن در سطوح و با ترتیب‌های مختلف پردازش می‌شوند و خصوصاً در مورد پردازش اطلاعات از جزء به کل گفته می‌شود که علائم کنار هم چیده شده و به واحدهای بزرگتر تبدیل می‌شوند. به طور مثال، در شنیدن، پائین‌ترین سطح (یا کوچکترین واحد)

---

<sup>1</sup> contextual

<sup>2</sup> bottom-up processing

<sup>3</sup> top-down

<sup>4</sup> conceptual knowledge

<sup>5</sup> data-driven

<sup>6</sup> knowledge - driven